

## نظام مدیریت چینی - ختایی در بخارای دوره مغول<sup>۱</sup>

پاول بوئل<sup>۲</sup>

ترجمه: توحید شریفی<sup>۳</sup>

### درآمد

تاریخ بخارا بسیار طولانی و باشکوه بوده است اما هیچ دوره‌ای از تاریخ آن برای مورخ به صورت بالقوه جذاب تر از زمان حکومت مغولان (۱۲۲۰ تا ۱۲۶۰ م) نیست. طی این دوره، منطقه بخارا و شهرهای بزرگ آن به معنای واقعی کلمه از خاکستر برخاستند تا نه تنها در ترکستان بلکه در بیشتره مناطق شرقی جهان اسلام، موقعیت برتر را به دست آورند.<sup>۱</sup> به هر حال با وجود اهمیت خاص این موضوع، اطلاعات ما در مورد این دوره در بهترین حالت ناقص است و پیش از آنکه بتوان به نتیجه گیری قطعی درباره‌ی تأثیر کلی مغولان در تاریخ بخارا یا حتی خطوط اصلی تحول در این منطقه برسیم، باید به بسیاری از سؤالات اساسی جواب داده شود. بخشی که به خصوص مشکل ساز است، حوزه کمتر شناخته شده تاریخ دیوانسالاری است. ما در این زمینه با فقدان مطلق اسناد دست اول مواجهیم و اطلاعات بسیار محدودی هم که در مورد این موضوع در دست داریم، از منابع متأخر به دست آمده است. این اطلاعات به ما می‌گویند که یک حکومت مغولی در این ناحیه وجود داشته اما اطلاعاتی که غیر از این در اختیار ما قرار می‌دهند، چیزی بیشتر از اسامی حکمرانان و نایب‌الحکومه‌های مختلف و معدودی از القاب و عناوین نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup>. این نوشته ترجمه‌ای از مقاله «SINO-KHITAN ADMINISTRATION IN MONGOL BUKHARA» که در ژورنال تاریخ آسیا، ج

۱۳، ش ۲ (۱۹۷۹) صص ۱۵۱-۱۲۱ به چاپ رسیده است.

<sup>۲</sup>. مدیر و مؤسس شرکت تحقیق و ترجمه آلفا اومگا در سیاتل و مدرس دانشکده آموزش مستقل دانشگاه واشنگتن شرقی - بلینگهام

<sup>۳</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی Sharifi.tohid@gmail.com

## باسقاق<sup>۲</sup> توشا

یکی از نام‌هایی که در منابع ما به چشم می‌خورد توشا باسقاق (tosha basghagh) است که منصب داروغچی دارد. براساس نوشته‌ی جوینی مورخ ایرانی، توشا مسئولیت کل ناحیه بخارا را طی نخستین دهه‌های حیاتی حکومت مغول در این منطقه بر عهده داشت و می‌بایست از نزدیک در جریان استقرار حکومت مغول و انتظام ماشین دیوان سالاری در منطقه بوده باشد.

جوینی دو بار در کتابش به توشا اشاره می‌کند: بار اول در ارتباط با فتح سمرقند به سال ۱۲۲۰: «تا چون سمرقند مستخلص شد «توشا باسقاق» را [از طرف چنگیز خان] به امارت و شهنگی ناحیت بخارا فرمان داد. به بخارا آمد و بخارا اندکی روی به عمارت نهاد».<sup>۳</sup>

جوینی بعدتر در بیان وقایع شورش تارابی در ۱۲۳۹-۱۲۳۸ م بار دیگر به توشا اشاره می‌کند.<sup>۴</sup> و اینبار با عنوان «حاکم ارشد» (بزرگ‌تر شهنگان) مغولان بخارا، از او یاد می‌کند. از آنجایی که دیگر هیچ کدام از مورخان اسلامی به توشا نکرده‌اند و ارجاعات به وی در منابع دیگر یافت نشده است، به نظر می‌رسد اطلاعات بسیار ناچیز موجود در کتاب جوینی تنها دانسته‌های ما در مورد این شخصیت بسیار مهم و زمامداری وی باشد. در حقیقت مساله اصلی ما اصلاً این فرد نیست؛ و بارتولد و دیگران در بررسی نوشته‌ی فوق از جوینی، این حقیقت ساده را نادیده گرفته‌اند که توشا اصلاً نام فرد نیست بلکه یک عنوان و منصب چینی به نام تایشی<sup>۵</sup> (استاد/ مرشد اعظم) است که معمولاً در ارتباط با دیوان یکی از سان کونگ «سه مرشد/ محترم»<sup>۶</sup> در رأس هرم ساختار دیوان سالاری سنتی چینی قرار داشت. علاوه بر این توشا یا تایشی مورد اشاره‌ی جوینی نه یک فرد که دو نفر بودند. اولی یک ژنرال ختایی به نام یه-لو-های<sup>۷</sup> بود و دومی پسر و جانشین او در همین منصب، یه-لو-مین-سسو-کو.<sup>۸</sup> هر دو این‌ها منصب تالی شی داشتند که پسر این مقام را از پدر خود به ارث برده بود، و آن‌ها برای بیش از دو دهه به صورت متوالی حاکم «ناحیه» بخارا بودند. علاوه بر این مقایسه منابع اسلامی و چینی نشان می‌دهد که آن‌ها در یک نظام دیوانسالاری خدمت کردند که عمدتاً هویتی چینی-ختایی داشت؛ جمعیتی که شامل تعداد قابل توجهی از چینی‌هایی بود که مغولان آن‌ها را به منظور پر کردن خلای که در اثر ویرانگری‌های فتوحات خودشان به وجود آمده؛ به بخارا منتقل کرده بودند.

یه-لو-های



به-لو-ا-های یکی از بسیاری حامیان ختایی اوایل کار سالار جوان مغول تموجین بود، که بعد ها به عنوان چنگیز خان شناخته شد. ا-های در دژ هوان چو،<sup>۹</sup> پرورش یافت که در آن روزگار یکی از دژهای بزرگ خیتان ها با موقعیتی استراتژیک بود که در مرز چین و مغولستان قرار گرفته بود. در دهه‌ی ۱۱۹۰، در حالی که در یک مأموریت رسمی به نمایندگی از سلسله چین (حکومت از ۱۱۲۵ تا ۱۲۳۴) نزد تغریل<sup>۱۰</sup> شاهزاده کرانیت (که با عنوان بعدی خود آونگ خان بهتر شناخته شده است) بود؛ با مغولان ارتباط یافت.<sup>۱۱</sup> آ-های که به شدت تحت تأثیر تموجین قرار گرفته بود، خواستار اتحاد شد و پس از بازگشت به استپ در سفارت دوم خود، برادرش یه-لو-تو-هوا<sup>۱۲</sup> را نیز به همراه برد، که به عنوان گروگان برای تضمین رفتار خوب برادرش وارد خانه تموجین شد. هرچند از آنجا که با توجه به بیوگرافی خود توهوا، او به همراه مردان قبیله اش نزد سالار مغول رفته است، ظاهراً دیگران هم علاوه بر آ-های و تو-هوا در اتحاد جدید وارد شده بودند.

این دو برادر بعد تر نقشی فعال در حملات و جنگ‌های اولیه تموجین ایفا کردند، از جمله در اولین هجوم به قلمرو اربابان سابق خود، امپراطوری چین، تو-هوا راهنمایی مهاجمان را بر عهده داشت. پس از آن، هر دو برادر، نیروهای خود را در حمله عظیم مغول به شمال چین در سال ۱۲۱۱، رهبری کردند و کمک‌های زیادی به موفقیت این حمله نمودند. در سال ۱۲۱۵، با سقوط چانگ-تو، پایتخت چین، به دست مغولان، به تو-هوا عنوان معتبر تائی فو، «معلم بزرگ»، یکی دیگر از مناصب سان-کونگ داده شد، و مسئول ارتش معروف به هان<sup>۱۳</sup> شد که مغولان به ساخلو در بخش‌های مطیع شده‌ی چین مستقر کرده بودند. در همان زمان ا-های به منصب تائی-شی انتخاب شده بود و به زودی مأموریت یافت تا با چنگیز همراه شده و در حمله‌ی مغول بر غرب مسلمان شرکت جوید.

### فتح ترکستان به دست مغولان

همزمان با ظهور سپاه اصلی مغول در غرب، فتح ترکستان (نقشه ۱) در جریان بود. در واقع فتوحات مغول در این منطقه با وجود اهمیت جنگ‌های بزرگی که بعد از سال ۱۲۱۹ اتفاق افتادند، بیشتر یک فرایند بود تا یک واقعه‌ی منفرد. دو مرحله‌ی کلی برای این فرایند قابل تشخیص است. نخستین مرحله که بیش از یک دهه و از سال ۱۲۰۵ تا ۱۲۱۶ م به طول انجامید، مرحله‌ی نفوذ و براندازی بود که طی آن مغولان به تدریج کنترل قبایلی را که در طول مرزهای مناطق یکجا نشین به کوچروی اشتغال داشتند، به دست گرفتند و به آرامی شروع به دست اندازی به خود این مناطق مسکونی هم کردند. در دومین مرحله که فاز نظامی بود، ۱۲۲۳-۱۲۱۶ م، مغولان از طریق پایگاه‌هایی که طی مرحله‌ی نخست به دست آورده بودند، شروع به الحاق تدریجی ترکستان به امپراطوری خود کردند.



اولین حضور مغولان در زمان یک تغییر سیاسی بزرگ و تجدید ساختار در ترکستان اتفاق افتاد، و از بسیاری جهات، پاسخی مستقیم به تضعیف و فروپاشی تدریجی امپراتوری قدرتمند قره ختایی بود. این امپراتوری، توسط پناهندگانی از سلسله خیتان لیائو (حکومت از ۹۰۷ تا ۱۱۲۵ م در شمال چین) و متحدان محلی در طول دوره ۱۱۲۹-۱۲۴۱ تحت رهبری یه لو-تاشی<sup>۱۴</sup> از وفاداران به حکومت لیائو تأسیس شد و در اواخر قرن ۱۲ به نقطه اوج قدرت خود رسید. در آن زمان نفوذ این حکومت از بخارا در غرب تا دریاچه بالخاش در شمال، بلخ و ختن در جنوب، و نواحی تحت سلطه‌ی اویغور و آنچه در حال حاضر بخش غربی جمهوری خلق مغولستان است، در غرب گسترش یافته بود. چنان که بیان شد، قدرت قراختائیان، در پی نفوذ گسترده کشاورزی استپ‌ها و مناطق حاشیه‌ای استپ‌ها، با مغولان ارتباط یافت و با قبایل مغولستان درگیر شد.

در سال‌های پس ۱۲۰۵، چنگیز خان پیروزی‌های بزرگ خود را بر رقبای قبیله‌ای‌اش در مغولستان با به جریان انداختن یک سری حملات علیه گروه بندی‌های باقی مانده از دشمنانش که به غرب فرار کرده بودند و مردمان دیگری که در امتداد مرزهای شمالی ترکستان مستقر بودند و هنوز اقتدار او را نپذیرفته بودند؛ تکمیل کرد. اقدامات خان به زودی منجر به از دست دادن کنترل قراختائیان بر «نیروهای ذخیره قبیله‌ای» خود و یک غافلگیری کلی برای امپراتوری در شمال شد. در سال ۱۲۰۵ مغولان، در تعقیب مرکیت‌های شکست خورده، وارد حوضه علیای رود ایرتیش و در پی آن قلمرو اویغور و بعد خورلوق در جنوب غربی دریاچه بالخاش شدند. در سال ۱۲۰۶ خورلوق‌ها خود، مطیع شدند و حاکم آن‌ها، که در تاریخ سری مغولان به نام ارسلان خان نامیده شده است، وارد یک اتحاد ازدواج با خانواده چنگیز خان شد.<sup>۱۵</sup> در ادامه به سمت غرب، سوبودای وارد حوزه چو و حکومت خوارزم شد. سال بعد حمله‌ی جوچی به «مردمان جنگل» (اوی-یین ایرگن)<sup>۱۶</sup> اتفاق افتاد که در نهایت منطقه بسیار مهم سمیرچیه را که تحت سلطه‌ی شدید فرهنگی، و نیز سیاسی، قراختائیان بود، به کنترل مغولان در آورد. در پاسخ به این فشارها ایدی‌قوت از قبیله‌ی اویغور، شهنه‌ی تام الاختیار قراختائیان به نام گور خان را کشته و در سال ۱۲۰۹ نزد مغولان رفت.<sup>۱۷</sup> در همان حال در سال ۱۲۰۸، همزمان با مشغولیت‌های قراختائیان با دست نشانندگان خود و تهدید در حال رشد خوارزمشاهیان از شرق، کوچلوک، رئیس نایمان‌ها و رقیب شکست خورده‌ی چنگیز خان، در مرزهای امپراتوری ظاهر شد و پس از پذیرش اولیه حفاظت گورخان، به تدریج پادشاهی را واژگون کرد و خود را در سال ۱۲۱۱ گورخان شد.<sup>۱۸</sup>



کودتای کوچلوک در مغولستان از نظرها دور نماند، اما مشغولیت مغولان در چین مانع یک پاسخ فوری شد. تنها در سال ۱۲۱۶ و پس از تثبیت نسبی یک منطقه کنترل مغولی جنوب جبهه‌ی دیوار بزرگ بود که چنگیز خان توانست به طور کامل توجه خود را به غرب معطوف کند. او اول از همه به فرمانده خود جبهه دستور داد تا کوچلوک را بیرون براند. در عرض دو سال فرمانده مغول توانست گزارش فتح بیشتر مناطق امپراتوری قدیمی قراختایی را بدهد که در آن‌ها تعصب بودایی کوچلوک، رعایای عمدتاً مسلمان وی را از او بیزار کرده و فتح سریع مغول را تا حد زیادی تسهیل کرده بود. در مرحله دوم، خان خود را آماده رهبری یورش در برابر امپراتوری خوارزم کرد که عوامل آن در حادثه معروف اترار، تجار تحت حمایت حاکم مغول را سلاخی کرده بودند.

منشأ امپراتوری خوارزم، کاملاً متأخر و در اوایل قرن سیزدهم بود. این امپراطوری اساساً توسط یک مرد، علاءالدین محمد خوارزمشاه (سلطنت ۱۲۲۰-۱۲۰۰) ایجاد شده بود، که حکومت مطلقه قراختائیان را برانداخت و دوره‌ای از رشد و گسترش سریع را آغاز کرد. خوارزمشاهیان در سال ۱۲۱۹ نه تنها کنترل بخارا و بخش‌های دیگر از حوزه‌های سابق قراختائیان را به دست آورده بودند، بلکه بر بیش تر خراسان و نیز مناطق مرکزی ایران نیز سلطه داشتند. با این حال، و علی‌رغم اندازه قابل توجه آن، نقاط ضعف امپراتوری خوارزمشاهی بسیار بود. اول و مهم‌تر از همه درگیری مستمر بین جناح‌های مختلف درون خود امپراتوری بود، که به طور عمده در اثر اختلاف بر سر میزان و کیفیت کنترل مرکزی در دولت جدید به وجود آمده بود.

پیشروی مغولان در برابر خوارزمشاهیان تقریباً بلافاصله پس از آرام‌سازی بخش‌های غربی سابق حوزه‌های قدیمی قراختائیان آغاز شد. در اواخر سال ۱۲۱۹ یک ارتش مغول به طرف سیردریا رفتند در حالی که چنگیز خان، به شخصه نیروی اصلی‌اش را به سمت بخارا حرکت داد. خوارزمشاه در مواجهه با یک حمله‌ی تمام‌قوای مغولی سعی کرد منتظر حمله‌ی مغولان بماند و با قرار دادن ساخلوهای بزرگ در شهرهای بزرگ فرغانه، بخارا و خود خوارزم، پیش‌روی آن‌ها را به تأخیر انداخته و یا کند نماید، در حالی که خود او با باقی مانده ارتش خود در طرف ایرانی دریای آمو-دریا مستقر شده بود. با این حال، این استراتژی، تنها از توانایی خوارزمشاهیان برای مقاومت کاست و زمانی که بسیاری از ساخلوها، تقریباً بدون مبارزه، تسلیم شدند یا پادگان‌های خود را رها کردند؛ شکست خورد. علاوه بر این به نظر می‌رسد، ارتش مغول، که در صفوف آن‌ها کارشناسان محاصره از چین حضور داشتند، ثابت کردند که در نبرد علیه شهرها به مراتب مؤثرتر از آن چیزی هستند که خوارزمشاه پیش‌بینی کرده بود. در پایان بسیاری از نقاط قلمرو امپراتوری خوارزمشاهی تا پایان سال ۱۲۲۰ هنگامی که محمد خوارزمشاه، در پی

تعقیب سوبودای و جبهه، در یک جزیره در دریای خزر و پس از فروپاشی تقریباً کل سپاهش در اثر یک بیماری ریوی درگذشت؛ به دست مغولان افتاده بود.

بخارا جزو بخش‌هایی از امپراطوری خوارزمشاهی بود که در زمان مرگ خوارزمشاه تحت کنترل مغولان درآمد. بود، که خود یکی از فتوحات اخیر ایشان از امپراتوری سابق قراختایی محسوب می‌شد. در واقع، احتمالاً مصنوعی بودن قدرت خوارزمشاهیان در منطقه، بهترین توضیح برای سهولت سلطه‌ی مغول بر آن بود. در خود بخارا، ساخلوی شهر، به جز عده‌ای که در ارگ سنگر گرفته بودند، به سادگی فرار کرده و یک هیئت متشکل از افراد متنفذ را برای قبول شرایط و تسلیم شهر به مغولان باقی گذاشتند. اما به زودی مشخص شد که مقاومت ضعیف در ارگ، برای بقیه بخارا سرنوشت ساز بوده است چرا که نیروهای محاصره شده در تلاش برای کاهش سنگرها، ناخواسته (۹) ساختارهای تقریباً به تمام چوبی خود شهر را به آتش کشیدند و بیشتر شهر را به خاکستر تبدیل کردند.<sup>۱۹</sup> مقاومت اولیه در سمرقند بیشتر بود، اما پس از شکست یک گروه بزرگ از شبه نظامیان محلی در یک کمین مغولان؛ دروازه‌های این شهر نیز بر روی فاتحان گشوده شد. بخشی از ساخلو، راه خود را به بیرون گشوده و فرار کردند، بخشی دیگر تا آخرین نفر در ارگ جنگیدند، اما بیشتر آن‌ها تسلیم شدند تا روز بعد به دست اسیرکنندگان خود سلاخی شوند.<sup>۲۰</sup> در هر دو شهر، مغولان بخش زیادی از جمعیت بازمانده را به بردگی گرفتند و یا در ارتش‌های محلی جدیدی که برای کمک به مهاجمان در فتح بخش‌های هنوز گشوده نشده از امپراتوری خوارزمشاهی؛ به خدمت گرفته شدند.<sup>۲۱</sup> در میان سایر شهرهای بخارا، آن‌هایی که در اولین حضور سواران مغول تسلیم نشده بودند نیز به سرعت و در اکثر موارد بدون جنگ، تحت کنترل مغولان درآمدند.

بنا بر رسم مغولی، ارتشیان مغول به محض این که مقاومت ناحیه‌ای شکسته می‌شد، حرکت می‌کردند، و تنها یک ساخلوی کوچک و متحدان محلی را، برای تکمیل کار آرام ساختن و تأمین امنیت مناطق مفتوحه‌ی جدید؛ پشت سر خود باقی می‌گذاشتند که این ساخلو نه در خود شهرها بلکه در حومه آن‌ها مستقر می‌شد. علاوه بر این، در شهرها و شهرستان‌ها و برای بخش‌های مختلف ویژه جامعه بخارا داروغچی<sup>۲۲</sup> به نمایندگی از طرف خان و از به منظور اداره امور محلی منصوب می‌شد.<sup>۲۳</sup> اولین فرد در این منصب، توشا یا همان یه-لو-های بود، که نه تنها مسئولیت کامل آرام سازی و اداره‌ی سمرقند بلکه اداره‌ی کل بخارا نیز بر عهده‌ی او بود. با این حال، پیش از پرداختن به ا-های و حکومت او، اجازه دهید ابتدا کمی دیوان او را از نزدیک بررسی کنیم.





## داروغچی

با گسترش سریع امپراتوری مغول در سال‌های بعد از مرگ چنگیز خان (۱۲۲۷)، مشکل حاکمیت بسیار شدید تر شد، این مشکل نه فقط از نظر حفظ امنیت مناطقی که تحت کنترل مغول در آمده بودند، بلکه از نظر ایجاد یک پایگاه پشتیبانی گسترش یافته برای پیشبرد خود روند گسترش امپراتوری بود. همانطور که در مقاله جداگانه نشان داده شد،<sup>۲۴</sup> پاسخ مغول به این مشکل تا حد زیادی به طریقی سنت گرایانه بیان شد، به عبارتی، امپراتوری مغول در عمده‌ی طول حیاتش به صورت یک فدراسیون عظیم قبیله‌ای و از طریق یک نظام بسیار توسعه یافته‌ی حکومت قبیله‌ای، نظم یافته و اداره می‌شد که از استپ‌های مغولستان گرفته شده و به عنوان بخشی از جابجایی مشترک مغولان و نظام سیاسی‌شان، از یک سر آسیا تا سر دیگر آن پراکنده شد.

اما حکومت قبیله‌ای، در حالی که مناسب‌ترین نظام حکومتی در شرایط آن روز مغولان بود و به خوبی با تجربه مغول سازگار بود، برای بهره برداری طولانی مدت از اقتصادهای کارآمدتر و توسعه یافته تر تحت کنترل مغول چندان مناسب نبود. اولین و مهم‌ترین دلیل این عدم توفیق، وجود شهرهای بزرگ جهان مسکون و مناطق داخلی آن‌ها بود. سنت‌های دیوانسالارانه‌ی حکومت آن‌ها بسیار ریشه دار و مولد بود و استفاده‌ی تمام عیار از سیستم قبیله‌ای می‌توانست به معنای پسرفت، هرج و مرج، و مهم‌تر از همه، فقدان منبع درآمد قابل توجه در پی فلج شدن خود پایه درآمدی مناطق مسکون از طریق بهره برداری بیش از حد، سلب مالکیت و سوء اداره‌ی قبیله‌ای، باشد.

ناهمخوانی بین حکومت قبیله‌ای و شهر از همان ابتدا برای بسیاری از مغولان آشکار بود و به همین دلیل، در کنار توسعه سریع یک سیستم قبیله‌ای حکومت برای امپراتوری مغول به عنوان یک کل، یک دیوانسالاری اولیه نیز ظهور یافت. ریشه این دیوانسالاری اولیه در تشکیلات گارد محافظ و اوروغ<sup>۲۵</sup> خان مغول بود، اما به سرعت از طریق محافظان شخصی و اوروغ‌های مختلف نمایندگان تام اختیار، در کنار نظام قبیله‌ای، در سراسر امپراتوری مغول پراکنده شد.

مهم‌ترین افرادی بین نمایندگان تام الاختیار مختلف که از میان محافظان و اوروغ خان مغول، به نواحی مختلف فرستاده شدند؛ داروغچی‌های سلطنتی<sup>۲۶</sup> بودند. به طور خلاصه، داروغچی سلطنتی یک مقام رسمی بود که از دربار شخص خان برگزیده می‌شد تا بر اداره‌ی شهرها و شهرستان‌ها، مناطق و نواحی مرتبط با آن‌ها و گروه بندی‌های خاص گوناگون، مانند گروه تکنسین‌های نظامی و «کارخانه» های (کارخانه در منابع فارسی، چو Chü به زبان چینی) صنعتگران نظارت کند.<sup>۲۷</sup> عملکرد دقیق از منصب با توجه به نوع انتصاب متفاوت بود اما به

طور کلی علاوه بر مدیریت به صورت عام، شامل موارد زیر می‌شد: مالیات گیری، تعمیر و نگهداری از ایستگاه‌های ارتباطی یا پام، ارسال درآمد ها و پیش کشی ها به دربار، سرشماری و ثبت جمعیت،<sup>۲۸</sup> تحمیل بیگاری محلی، نام نویسی و تأمین نیروهای امنیتی و ساخلوی محلی و فرماندهی این نیروهای محلی در میدان نبرد در صورت لزوم. از دیگر مسئولیت‌های داروغچی، استقبال و تأمین غذا و لباس و بدرقه‌ی بازدید کنندگان برجسته و دیگرانی بود که از منافع خاص و یا حفاظت خان برخوردار بودند (از جمله گروهی از تائوئیست‌ها که از سمرقند عبور می‌کردند).

هرچند کاملاً آشکار است که مغولان اولین داروغچی را برای چین انتخاب کردند (ظاهراً در سال ۱۲۱۴)، منطقه ای از امپراتوری مغول که نظام داروغچی در آن برای اولین بار به توسعه‌ی کامل رسید، ترکستان بود. این واقعیت به خوبی با منشاء احتمالی خود منصب داروغچی مطابقت دارد. تا جایی که می‌توان دقیق شد، این منصب یکی از بسیار وام نهادهای مغولان از قراختائیان است<sup>۲۹</sup> که خود در بسیاری از جهات، یک نمونه اولیه برای امپراطوری مغول بود. در نتیجه یه-لو-ا-های ختایی، که اجدادش در زمان مهاجرت منجر به تشکیل امپراتوری قراختایی، در سرزمین مادری باقی مانده بودند، منصبی، با ریشه به احتمال زیاد، ختایی را در ترکستان، منطقه ای که قبلاً مرکز عمده‌ی قدرت قراختائیان بود، بر عهده گرفت.

### حکومت یه-لو-ا-های

همانطور که جوینی مورخ ایرانی در بند نقل شده در آغاز این مقاله روشن می‌سازد، یه-لو-ا-های، اولین توشایی بود که به عنوان داروغچی کل منطقه، «ناحیت» بخارا را عهده دار شد. ا-های در این نقش شخصیتی نسبتاً منحصر به فرد بود. تنها تعداد انگشت شماری از چنین داروغچی های منطقه ای را می‌شناسیم که در طول دهه اول حکومت مغول منصوب شده باشند؛<sup>۳۰</sup> تعدادی افرادی هم که بعد تر منصوب شدند،<sup>۳۱</sup> اندک است. همه این افراد، تا آنجا که می‌تواند تعیین کرد، مردانی با اهمیت بسیار و قدرت و نفوذ قابل توجه بودند.

به نظر می‌رسد یه-لو-ا-های، به عنوان داروغچی منطقه ای بخارا، در دو حوزه اصلی مسئولیت‌های بزرگی بر عهده داشت. اولاً او داروغچی ارشد حوزه استحفاظی خود بود که مسئولیت داروغچی های مختلف تابع، نه فقط در خود سمرقند و شهر بخارا، که بسیاری دیگر مستقر در خارج از مراکز عمده، در شهرها و شهرک ها، بر عهده‌ی او بود. در نتیجه باید فرض کنیم که ا-های، موظف بود مطمئن شود که کارکردهای ذکر شده در بالا برای داروغچی های مختلف، انجام شوند. ثانیاً به نظر می‌رسد ا-های به عنوان یک هماهنگ کننده منطقه ای و یا حتی نایب







السلطنه برای مغولان در بخارا، وظیفه یکپارچه سازی نهادها و ساختارهای مختلف و متنوع ناحیه‌ی خود را به شکل یک چارچوب برای حکومت سازمان یافته را بر عهده داشت.

۱-های بر خلاف اکثر داروغچی‌های زیردست خود، برای رسیدن به اهدافش نیاز به یک نظام مدیریتی داشت و این نیاز را از عناصر خارجی و محلی تأمین کرد.<sup>۳۲</sup> نظام‌های مدیریتی مشابهی که برای رفع نیازهای مشابه پدید آمده بودند، در حوزه دیگر داروغچی‌های منطقه‌ای نیز پدید آمدند، برای مثال، در «منطقه» چانگ-تو، و تحت کنترل داروغچی منطقه‌ای منصوب در آن ناحیه، جعفر خواجه‌ی مسلمان صد ساله. ثابت شد که همه‌ی این‌ها در تکامل و گسترش بعدی اقتدار مغولان مؤثر بوده‌اند.

منابع اسلامی در مورد شکل و ساختار دولت یه-لو ۱-های یا اطلاعات بسیار اندکی به ما می‌دهند و یا در کل اشاره ای به آن نمی‌کنند، اما بخت با ما یار است که شهادت شاهدان عینی را در کتاب هسی-یو چی<sup>۳۳</sup>، «ثبت یک سفر زیارتی به غرب»، نوشته‌ی لی چیه-چانگ<sup>۳۴</sup> را در اختیار داریم؛ که روایتی از زندگی و سفر استادش، چانگ چون (چیو-چو-چی)، رئیس فرقه‌ی نئو-تائویی چوان-چن، به دربار چنگیز خان است که در آن زمان در غرب اسلامی واقع شده بود. این منبع نه تنها اطلاعات مفید در مورد حکومت ۱-های به ما می‌دهد، بلکه اطلاعات قابل توجهی نیز در مورد شرایط عمومی «ناحیه» تحت مدیریت او هم فراهم می‌کند. از این روایت به خوبی روشن است که اگر چه حومه شهر هنوز هم کاملاً آشفته باقی مانده بود، خود سمرقند (و از طریق سمرقند کل «ناحیه» بخارا) از آغاز یک هسته حکومتی قوی در مدیریت به خوبی نظم یافته و به نحو قابل ملاحظه‌ای جهان وطنی یه-لو ۱-های، بهره مند شده بودند.

رئیس تائویی و همراهانش در تاریخ ۳ دسامبر ۱۲۲۱<sup>۳۵</sup> و حدود هجده ماه پس از تسخیر سمرقند، به این شهر رسیدند. پشت دیوارهای شهر در انتظار آن‌ها «اعلیحضرت، تائو-شی یه-لو ۱-های» و فرماندهان و افسران مغول و مسلمان (شوای شو) ایستاده بودند، منظور این است که هیئت استقبال شامل ۱-های، داروغچی منطقه‌ای و مجموعه‌ای از فرماندهان و مقامات بود که به احتمال قریب به یقین شامل یک هیأت بزرگ از داروغچی‌های زیردست او بودند.<sup>۳۶</sup> پس از آن که گروه تائوئیست، درخواست کرده و اجازه یافتند تا زمانی که راه پیش رویشان پاک شود،<sup>۳۷</sup> در شهر باقی بمانند. از دروازه‌ها داخل شدند. آن‌ها در آنجا شهری بی نظیر یافتند که به هیچ وجه به شهرهایی که پیش تر از آن گذشته بودند و هنوز زخم هجوم اخیر مغول را بر خود داشتند، شبیه نبود.

در درون سمرقند کانال‌هایی ساخته شده است. از آنجا که به طور معمول هیچ بارندگی در پاییز و تابستان اتفاق نمی‌افتد، مردم محلی دو رودخانه را به شهرستان منحرف کرده‌اند. این دو رودخانه به چند قسمت تقسیم شده و بخش‌های مختلف را احاطه می‌کنند. مردم عادی می‌توانند آب خود را از کانال‌ها بردارند.<sup>۳۸</sup> قبل از شکست سلطان [محمد خوارزمشاه] جمعیت معمول این شهر بیش از ۱۰۰/۰۰۰ خانواده بود. بعد از آنکه کشور خوارزمشاه زیر و رو شد، تنها در حدود یک چهارم این تعداد باقی مانده است. بیشتر این جمعیت مسلمانان هستند. اما آن‌ها خود قادر به مراقبت از مزارع و باغ‌هایشان نبوده‌اند و ناچار شده‌اند آن‌ها را به چینی‌ها، ختائیان و تانگوت‌ها تحویل دهند. مناصب ریاست اداری نیز توسط افراد از ملیت‌های مختلف پر شده و شهر مملو از صنعتگران چینی شده است.

یکی از مقامات چینی که در خدمت این نظام مدیریتی متنوع یه-لو-های بود، فردی به نام آقای لی، بود که عنوان منصب وی در متن هسی یو چی (ثبت یک سفر زیارتی به غرب) به صورت «مباشر دیوان تای-شی» ( t'ai-shih fu ti-K'ung) آمده است. در سفرنامه لی چی-چانگ بارها به لی و دیگر مقامات چینی حکومت-های اشاره شده است. اگر چه ظاهراً جمعیت بزرگ چینی زبانان ساکن سمرقند و دیگر بخش‌های بخارا ممکن است نفوذی نیز اعمال باشند، اما به نظر می‌رسد دلیل اصلی حضور مقامات متعدد چینی در دولت مغول بخارا و دیگر مکان‌ها در غرب اسلامی، در نتیجه‌ی تلاش مغولان برای محدود کردن قدرت اتباع هر منطقه‌ای در دستگاه اداری حاکم بر همان ناحیه است. به همین دلیل تعداد زیادی از اهالی ترکستان و دیگر مسلمانان غربی، موقعیت‌های بالایی در چین مغولی هم در زمان امپراطوری و هم در زمان خانان جانشین<sup>۳۹</sup> تأسیس شده به دست قویبیلای (سلطنت در چین ۱۲۹۴-۱۲۶۰)، به دست آوردند. نظام مدیریتی چینی-ختایی بخارا دقیقاً روی دیگر سکه بود. به هر حال، قدرت نظام مدیریتی-های، با وجود نظم مناسبی که داشت، هنوز تا حد زیادی محدود به خود شهر بود و نه تمام بخش‌های آن:

[در سمرقند] تپه‌ای به بلندای بیش از ۱۰ چانگ<sup>۴۰</sup> وجود دارد. کاخ جدید سلطان بر روی این تپه مستقر است. تای-شی [یه-لو-های] پیش تر در آن ساکن بود. اما از آنجا که تعداد مسلمانانی که از قحطی و راهزنان در رنج بودند؛ بسیار بود، او از وقوع یک شورش می‌ترسید و برای زندگی به ساحل شمالی رودخانه رفت.





به همین دلیل، در طول بیشتر مدت بازدید رئیس فرقه تائویی و به ویژه در طول سفر وی به سمرقند و از آنجا به دربار چنگیز خان، توجه ویژه ای به امنیت شد. در پاییز ۱۲۲۲، همزمان با دومین ملاقات تائوئیست ها با خان، مشکل شدید تر شده بود:

تای-شی چند ده لی<sup>۴۱</sup> به همراه ما آمد تا [استاد چانگ-چون] را بدرقه کند. استاد به او گفت: «در شرق این شهر مسلمان، دو هزار خانواده وجود دارند که به تازگی شورش کرده اند. هر شب درخشش آتش آن ها به شهر منعکس می شود. دل های مردم پریشان شده است. تای-شی را باید بازگشته و آن ها را آرام کند.» تای-شی گفت: «اگر حادثه ای در طول جاده رخ دهد، آن وقت چه؟» استاد پاسخ داد: «این مسئله چه ربطی به تای-شی خواهد داشت؟» پس از آن تای-شی بازگشت. از آنجا که فرمانده خوارزمشاهیان، کوش-تگین، رهبر قیام گسترده بر ضد مغولان در بخارا و مناطق مجاور، در این دوره موفق به ترور یک داروغچی مغول در خود شهر بخارا شده بود،<sup>۴۲</sup> وضعیت واقعاً جدی بود و نگرانی یه-لو-های، هم مناسب بود و هم لازم.

با این حال، قیام کوش-تگین، نقطه ای اوج مقاومت محلی کمابیش سازمان یافته در برابر مغولان بود. در سال ۱۲۲۳، و آخرین نوبت اقامت چانگ چونگ در سمرقند، هیچ مقاومت واقعی در برابر فاتحان باقی نمانده بود و به نظر می رسد تائوئیست ها شرایطی بسیار آرام تر را نسبت به بازدیدهای اولیه خود تجربه کرده اند. به وضوح ریشه های حکومت ا-های در خارج از سمرقند همانند داخل شهر در حال گسترش بود. متأسفانه بعد از این که منبع اصلی ما، هسی-یو چی با خروج نهایی تائوئیست ها از سمرقند در سال ۱۲۲۳، قطع می شود، تقریباً هیچ چیزی از توسعه های بعدی شهر نمی دانیم.

در هر صورت، به نظر می رسد شخص یه-لو-های، تنها چند سال بیشتر زنده مانده است چرا که در اواسط دهه ی ۱۲۲۰ از صحنه تاریخ ناپدید می شود و شرح حال نویس چینی او هم به طور خاص اشاره می کند که او منصب خود را در سمرقند تنها برای مدت زمان کوتاهی قبل از مرگش بر عهده داشت. با این حال، منصب و عنوان او، از جمله تای-شی، و حکومت سمرقند، به پسرش، یه-لو-میین-سسو-کو، به ارث رسید. میین سسوکو، توشایی بود که در زمان شورش تارابی، «فرماندار ارشد» ناحیه ی بخارا محسوب می شد.

#### یه-لو-میین-سسو-کو و شورش تارابی

محمود تارابی زندگی را به عنوان یک غربال ساز در روستای تاراب که در خارج از شهرستان بخارا واقع بود، آغاز کرد. با این حال، در اواخر دهه ی ۱۲۳۰، او به عنوان رهبر یک «فرقه ی نابود شده» ی محبوب ظاهر شد و مقامات

محلّی به زودی به پیروان فراوان او به عنوان یک تهدید بزرگ نگاه کردند. به همین دلیل، بنا بر نوشته‌ی جوینی، امیران طرحی ریختند و باسقاق [داروغچی] که [در بخارا] حاضر بود، به رهبری داروغچی ارشد منطقه یه-لو مین-سسو-کو، بر این امر مصمم شدند که تارابی به شهر دعوت شده و در خیابان ها به وسیله‌ی بارانی از تیر به قتل برسد. با این حال، ظاهراً غربال ساز سابق، از برنامه‌ی توطئه گران با خبر شده بود و اگر بخواهیم به روایت رنگارنگ مورخ ایرانی اعتماد کنیم، با استفاده از قدرت‌های معنوی ادعایی این منبع، مین-سسو-کو و دیگران را تحت تأثیر قرار داده و به موقع از مهلکه بگریزد. هنگامی که تارابی به موقعیتی ایمن رسید، پرچم شورش برافراشت اما مدت کوتاهی پس از پیروزی پیروانش بر ارتش کوچک از مغولان و متحدان محلّی آن‌ها؛ در جنگی دیگر، کشته شد. پس از آن، دو برادر تارابی رهبری جنبش او را بر عهده گرفتند اما اعزام سریع تعداد قابل توجهی قوای کمکی مغول، به زودی پایان این شورش را در یک حمامی از خون خاتمه داد. مغول ها که از دورویی آشکار شهر بخارا در طول شورش، خشمگین شده بودند، آماده قتل عام کل جمعیت آن بودند. تنها مداخله نایب السلطنه امپراطوری، محمود یلواج که از طرف اوگدای قاآن (سلطنت ۱۲۲۹-۱۲۴۱) به این سمت منصوب شده بود، به همراه مجموع کامل مالیات ترکستان، شهر را نجات داد.<sup>۴۳</sup>

به نظر می‌رسد که یه-لو مین-سسو-کو، حداقل در روایت جوینی از قیام تارابی، هیچ نقش مثبت و مؤثری در تلاش‌های صورت گرفته از طرف نظام مدیریتی بخارا برای کنترل وضعیت و سرکوب حرکت تارابی نداشته است. توطئه‌ی ترور به وضوح اشتباه درک شده و، در هر تقدیر، به نتیجه نرسید. از این رو معقول است فرض کنیم که احتمالاً به خاطر همین نمایش ضعیف وی در طول شورش بود که اندکی بعد، مین-سسو-کو از اوگدای خان خواست تا او را معزول کند.<sup>۴۴</sup> با این حال، این واقعیت که یک ختایی به منصبی مانند داروغچی امپراطوری (یکه داروغچی)<sup>۴۵</sup> چانگ-تو، پایتخت سابق امپراطوری چین و نواحی اطراف آن منصوب می‌شود، خود نشان می‌دهد که او به هیچ وجه در موقعیت رسوایی نبوده است. به احتمال زیاد عزل یه-لو مین-سسو-کو از منصب خود را باید در پیش زمینه‌ی یک درگیری در حال رشد و طولانی بین اقتدار سلطنتی و اقتدار شاهزادگان در امپراطوری مغول دید.

### خان و شاهزاده

هنگامی که اوگدای بر تخت نشست، خزانه‌ای تقریباً خالی را به ارث برده بود و نیازهای دولت او به مراتب بیش تر از درآمد بالقوه بود. به عنوان یک نتیجه مستقیم و غیر قابل اجتناب از این وضعیت، موقعیت قاآن جدید، در برابر





برادرانش و دیگر حاکمان بزرگ جهان مغولی، ضعیف بود. اوگدای برای حفظ برتری مقام خود باید راهی پیدا می‌کرد تا بهتر بتواند از حاکمیت و پایگاه قدرت خود حمایت کند. یکی از این راه‌ها دیوانسالارانه تر کردن حکومت مغول به منظور افزایش ظرفیت‌های تولید درآمد از مناطق را فتح شده بود، و دربار هم در همین جهت حرکت کرد. اوگدای برای انجام این کار می‌بایست بر پایه ساختارهایی پیش می‌رفت که از دوران حکومت پدرش پایه گذاری شده بودند.<sup>۴۶</sup>

اوگدای در سال ۱۲۲۹، به عنوان اولین گام در جایگزینی خزانه داری‌های و تقویت نقاط ضعف خود، دستور ایجاد دو نظام مدیریت درآمد را برای دو مورد از ثروتمندترین بخش‌های حوزه خود، یعنی چین و ترکستان داد، او یه-لو جو-تسای<sup>۴۷</sup> ختایی را که در دربار خان منصب بیچیگیچی، «دبیر دولتی» داشت، برگزید تا در چین یک نظام مالیاتی را اداره کند که عمدتاً متشکل اهل قلم چینی بود که قبلاً در خدمت نظام امپراطوری چین خدمت می‌کردند. در ترکستان نیز محمود یلواج خوارزمی که منصبی مشابه یه-لو جو-تسای داشت، مسئولیت یک دستگاه مشابه را برای ترکستان بر عهده گرفت، که باید فرض کنیم، توسط مقامات برجسته اهل ترکستان که در خدمات مغول بودند، اداره می‌شد.

اوگدای از طریق این دو نظام مدیریتی، و بسیاری از تغییرات قانونی و سازمانی مرتبط با ظهور آن‌ها، توانست بخش اعظم درآمد محلی را به دست عوامل حکومتی جمع آوری کرده و تقویت موقعیت خود را بسیار تقویت کند. با این حال، سیستم مالیاتی جدید، موضوع بحث قابل توجهی حتی درون خود نظام امپراتوری بود، با مخالفت قابل توجهی از طرف شاهزادگان و به خصوص خان‌های دیگر شد، چرا که قآن علاوه بر این، همزمان اقدام به محدود کردن و یا لغو قدرت این شاهزادگان و خان‌ها برای بالا بردن درآمد (یا سلب مالکیت کالاها و خدمات) در حوزه‌های امپراطوری با حساب خود آن‌ها و با استفاده از عوامل خصوصی همین شاهزادگان کرد. برای اطمینان، رعایای مالیات دهنده (سیورقال) برای هر کدام تعیین شد، اما قدرت بالابردن مالیات از رعایا در دست داروغچی امپراطوری و مأموران مالیاتی باقی ماند که درآمد تعیین شده را از رعایا جمع آوری می‌کردند، نسبت مشخصی را به عنوان سهم قآن از آن کم کرده و بقیه را به صاحب تیول تحویل می‌دادند. این سیستم، حداقل در تئوری، به طور موثری تأثیر مستقیم شاهزادگان و خان‌های مختلف را بر قلمرو دائمی (اینجو) خود محدود می‌کرد، که در هر صورت، به طور کلی خارج از پایگاه‌های درآمدی قآن در مناطق مسکون واقع بودند و، به همین ترتیب در تئوری، مانع مداخله آن‌ها در حوزه‌های امپراطوری می‌شد.

با این حال، تنوری و عمل، به این راحتی با هم مطابق نمی‌شدند و شاهزادگان و خان‌ها، امتیازات ویژه‌ی خود را بدون مبارزه تسلیم نکردند. نتیجه، رقابت دنباله‌دار بین عوامل امپراطوری و غیر امپراطوری بود، و عمر این مبارزه حتی از عمر امپراتوری مغول هم فراتر رفت. یکی از موضوعات مشاجره بین دو گروه مخالف «ناحیه» بخارا بود که حوزه‌ی آن در اواسط دهه دوم حکومت مغول، با قدرت از خرابی‌های دوره فتوح نجات یافت.

چغتای<sup>۴۸</sup> (متوفی ۱۲۴۲)، دومین پسر چنگیز خان، در زمان تقسیم بزرگ قبایل و یورت‌ها در سال‌های آخر عمر پدرش، مراتع واقع در شمال ترکستان را دریافت کرد، این قلمرو از محل اردوهای بهاره و تابستانه (بیلاق) او در مجاورت آلمالیک تا سواحل رود ایلی که در آن شاهزاده و درباریان او فصول سردتر را به سر می‌بردند (قشلاق)، گسترده شده بود. هرچند این یورت، برای پرورش احشام مناسب بودند، در مقایسه با سرزمین‌های به دست آمده توسط دیگر پسران چنگیز، سرزمین فقیری بود.<sup>۴۹</sup>

فقر مغولان در روزهای اولیه‌ی امپراتوری مغول که هنوز یک جریان آزاد غنایم از طریق یورش و سلب مالکیت از اموال افراد ساکن در مناطق مسکونی اطراف حاصل می‌شد؛ چندان هم آزار دهنده نبود. با این حال، به نظر می‌رسد اصلاحات اوگدای و نظام مدیریتی توانای نایب السلطنه یلواج و همکارانش، به شدت درآمد حاصل از چنین منابعی را محدود کرده و بروز یک بحران را تسریع کردند. در نتیجه، در شرایطی که رشید الدین به طور مستقیم در روایت خود از این حادثه شرح نداده، اما قطعاً با سردرگمی از شورش تارابی و وقایع بعد از آن در ارتباط بوده است، چغتای به طور ناگهانی قدرت را در بخارا به دست گرفت:

«و می‌گویند در چاغ اوگتای قآن [چغتای] یرلیغی نوشت و بعضی از ولایات ماوراءالنهر [بخارا]، که، به فرمان قآن در تصرف یلواج بود، به دیگری داد. یلواج آن حال به بندگی قآن باز نمود. قآن به بازخواست یرلیغ پیش چغتای فرستاد و فرمود که جواب بنویسد.<sup>۵۰</sup> چغتای در جواب نوشت که: «نادانسته و بیراه کرده‌ام و هیچ جواب ندارم که توانستمی نوشت، لیکن چون قآن فرمود که بنویس بدان دلیری این قدر نوشتم.»

قآن را خوش آمد و عذر او را مسموع داشته، آن ولایت را به اینچو به چغتای داد. بعد از آن یلواج به خدمت چغتای رسید. او را بازخواست نمود و دشنام داد. یلواج با وزیر<sup>۵۱</sup> گفت: «من نایب قآنم، چغتای مرا بی‌کینگاچ تو نتوانست کشت، و اگر من از تو شکایت کنم قآن ترا بکشد؛ اگر [کار] مرا تدارک می‌کنی فیها، و الا در بندگی قآن ترا ایغاقی کنم تا ترا بکشد؛ و اگر این سخن با چغتای گویی هرچند از من پرسد منکر شوم و تو را هیچ گواهی نه.» وزیر را بدین سبب ضرورت شد تدارک کار او کردن.<sup>۵۲</sup>





ممکن است مسائل، در واقع، «تدارک» شده باشند، اما اوگدای قآن به زودی پس از این حادثه<sup>۵۳</sup> یلواج را فراخواند تا مسئولیت نظام مدیریتی دولت امپراطوری را در چین بر عهده بگیرد. تقارن حذف یلواج، نایب قآن و یه-لو مین-سسو-کو، داروغچی ارشد بخارا، حدوداً در یک زمان، در رابطه با اختلاف آشکار بر سر «ناحیه» بخارا بین نایب امپراطور و اولوس جغتای بسیار مشکوک به نظر می‌رسد. جوینی حکومت خوب یلواج و این دو توشا را در بخارا، ستوده و توانسته است از مقایسه‌ی آن با تأثیرات مخرب و آمیخته با درگیری شاهزاده جغتای و نظام اداری وی خودداری کند. بنابراین باید عوامل این شاهزاده را کسانی که دید که پس از سرکوب شورش ترابی مایل به قتل عام جمعیت شهر بخارا (و غارت اموال آن‌ها) بودند، و جغتای و دربار او به احتمال زیاد از این شورش برای برنامه ریزی حذف دو نفر از دشمنان خود، نایب امپراطور یلواج و داروغچی ارشد، یه-لو مین-سسو-کو، استفاده کردند.

#### بخارای مغولی بعد از توشاها

به هر حال، موفقیت جغتای در عزل یلواج و یه-لو مین-سسو-کو، اگر مسئولیت این کار در واقع با او باشد، در بهترین حالت، تأثیر موقتی داشت. جانشین یلواج در این منصب، پسر بسیار توانای وی، مسعود بک، بود که سیاست‌های پدرش را ادامه داد و حتی نظام دیوانسالاری امپراطوری قوی تری در ترکستان به وجود آورد. از طرف دیگر، اولوس جغتای، در سال ۱۲۵۱، ضربه تقریباً نابود کننده‌ای را از سرداران مونگکه خان (حکومت ۱۲۹-۱۲۱) به خاطر اقدام به کودتا علیه حاکم جدید دریافت کردند.

در سمرقند و بخارا، به غیر از آن «نواحی» ماوراءالنهر که به جغتای تحویل داده شد،<sup>۵۴</sup> یک نظام مدیریتی (چینی-ختایی)؟ جدید به وجود آمد که ریاست آن به ترتیب در دست چانگسان تایفو<sup>۵۵</sup> که همان، چنگ-هسیانگ تای-فو «وزیر اعظم»<sup>۵۶</sup> باشد، و بوقا-نوشا (بوقا نی-شی<sup>۵۷</sup>، بوقای «حاجب»؟) بود.<sup>۵۸</sup> با این حال، به نظر نمی‌رسد هیچ کدام از این مردان، از قدرتی قابل مقایسه با آنچه زمانی یه-لو مین-سسو-کو داشت؛ برخوردار بوده باشند. چرا که هیچ نشانه‌ای در دست نیست که هر کدام از آن‌ها منصب داروغچی ارشد تمام مایملک امپراطوری در بخارا در دست داشته باشند. تا آنجا که می‌تواند مشخص کرد، پس از مدیریت، مین-سسو-کو، حاکمیت تقسیم شد.

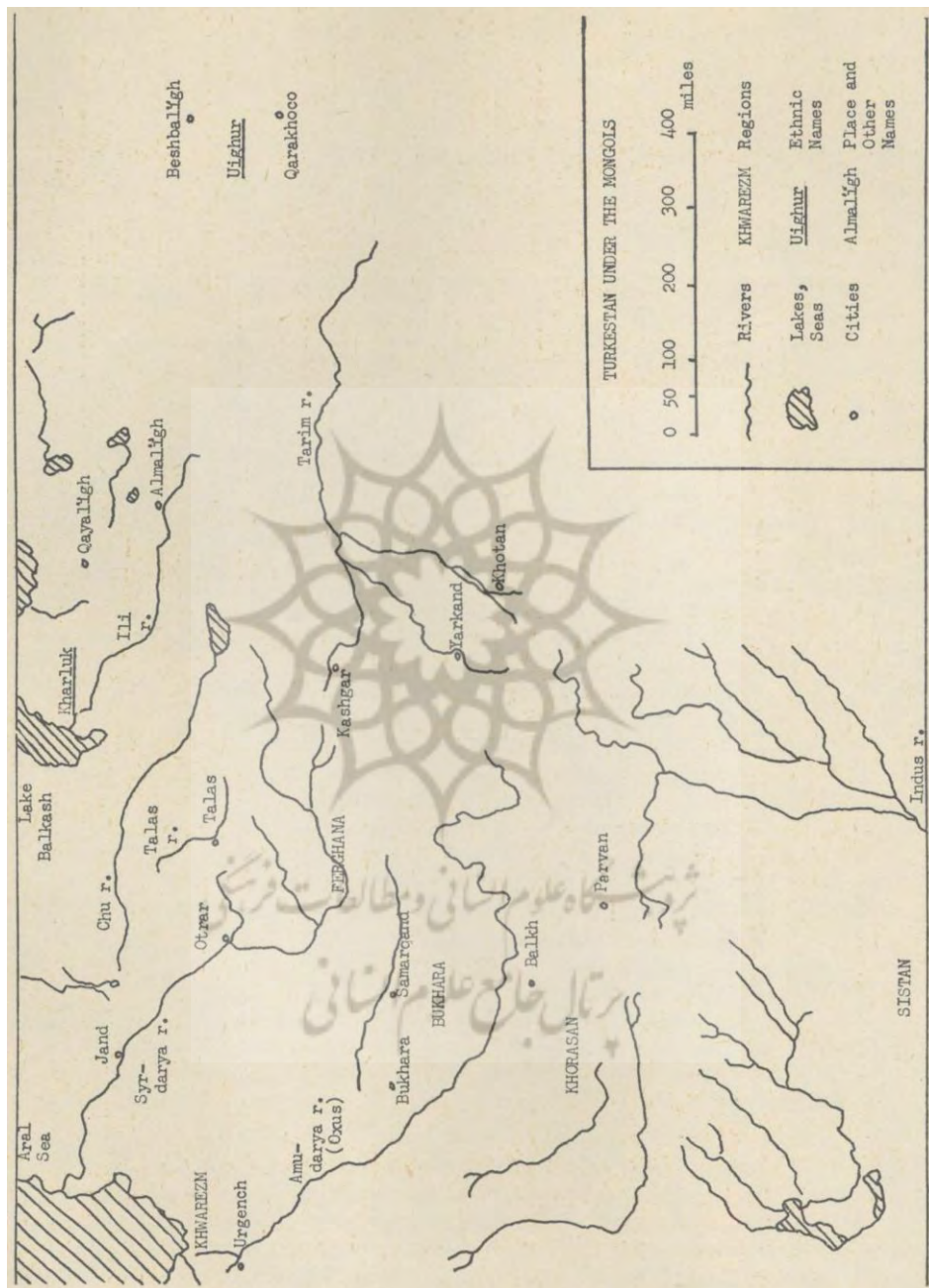
تقسیم قدرت بین دو (یا بیشتر) داروغچی اصلی در بخارا ممکن است بازتاب مستقیم تقسیم فیزیکی منطقه بین عوامل امپراطوری و دیگرانی بوده باشد که نمایندگی منافع جغتای و دربار او را بر عهده داشتند. با این حال، توضیح محتمل تر ظهور نوع جدیدی از قدرت در ترکستان مغولی و در خود امپراطوری مغول به صورت کلی است،

حاکمیتی که، تا حد زیادی، جایگزین سازمان‌های قدرتمند داروغچی‌های منطقه‌ای، مانند سازمانی که توشا بر آن حاکمیت داشت، شد و در هر صورت، تمایل اندکی برای تحمل رقابت با آن‌ها داشت. این حاکمیت جدید نظام مدیریتی «اقماری» مشترکی بود که در آن عوامل امپراطوری، در همکاری با زیردستان معرفی شده توسط گروه‌های مختلف علاقه‌مند بیرونی، واحد بسیار بزرگ ارضی را اداره می‌کردند. در دوران سلطنت مونگکه خان سه مورد از این نظام‌های مدیریتی «اقماری» مشترک وجود داشت: یکی در چین تحت امر یکه یارغوچی، «قاضیان امپراطوری»، بوجیر<sup>۹</sup> و یلواج. یکی دیگر برای خراسان و ایران تحت امر یکه یارغوچی ارغون آقا<sup>۱۰</sup>، و سومی برای ترکستان تحت امر مسعود بک که او نیز احتمالاً یکه یارغوچی بوده است. مقامات تازه در ترکستان دوره‌ای از حاکمیت عادلانه و موفق را آغاز کردند. در واقع هم، آثار نظام مسعود بک چنان بود که حتی از عمر خود امپراطوری مغول نیز فراتر رفت.<sup>۱۱</sup> به هر حال بحث کاملی درباره‌ی نظام مدیریتی جغتای در بخارا، و دیگر بخش‌های ترکستان که با تجزیه‌ی امپراطوری مغول پس از مرگ مونگکه، در محدوده‌ی قلمرو این خاندان قرار گرفت، خارج از حوصله‌ی این مقاله است. و ما این وظیفه را به یک روز دیگر واگذار می‌کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی







نقشه شماره ۱: نظام مدیریتی در بخارا دوره مغول



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

## یادداشت‌ها:

۱. تنها تاریخ عمومی باقی مانده از بخارا، تاریخ بخارای آرمینوس وامبری (لندن، ۱۸۷۳) است. در مورد دوره مغول ن. ک به صص ۱۶۱-۱۱۹. همچنین مقاله «Pokhod mongol'skikh voisk v Srednjuju Aziju v 1219 - 1224 g. g. i ego posledstvi» نوشته‌ی ای. پی پتروشفسکی، در کتاب Tataro - mongóly v Azii i Evrop ویرایش اس. آل. تیخوینسکیچ (مسکو، ۱۹۷۷) صص ۱۰۷-۱۳۹ و ...
۲. باسقاق مغولان (از ریشه لغوی بآس به معنی «فشار آوردن، فشار دادن») به عنوان معادل مغولی منصب داروغچی در مناطق ترک زبان استفاده می‌شد. همچنان که به طور گسترده‌ای برای اشاره به منصب موجود برای مصارف محلی به کار می‌رفت که عنوان فارسی آن شحنة بود.
۳. جویی، عظاملک، تاریخ جهانگشا، به اهتمام سید شاهرخ موسویان، ج ۱، ص ۱۹۱.
۴. در متن از وی به اشتباه به عنوان «تمشا» یاد شده است. همان، ص ۱۹۴.
۵. t'ai-shih: امپراتوری های یوان و چین: کمیسر یا کمیسر ارشد. انتساب معمول برای رئیس یک تشکیلات که معمولاً از جایگاه پایین بود. به عنوان مثال مأموران حسابرسی در وزارت کار در اوایل حکومت مینگ و چین. این منصب معمولاً معاونی با عنوان فو-شی (Fushih) داشت. جایگاه این منصب در امپراطوری یوان نسبتاً بالاتر بود مانند مسئولیت دفتر موسیقی در وزارت مناسک. در امپراطوری چو منصب منشی بزرگ یا مشاور ارشد جوان بود و وظیفه مشاوره‌ی امپراطور و اطلاع رسانی به فنودال ها و دیگر حاکمان محلی در مورد قوانین جدید، نظارت بر اعمال آن‌ها، دریافت شکایات و ... را بر عهده داشت. واژه نامه مناصب حکومتی در چین، بندهای ۶۰۱۷-۶۰۱۹.
۶. دو مقام دیگر از سان-کونگ عبارت بودند از تای فو، «معلم بزرگ» و تای پائو «سرپرست بزرگ»، همانطور که از ترجمه مشخص است، حوزه اصلی مسئولیت سان-کونگ، در ساختار سنتی دولت چین، تربیت و آموزش و پرورش ولیعهد بود. این عنوان در میان مغولان، ختانیان، و دیگر غیر چینی ها، صرفاً افتخاری بود. ریشه‌های عملی استفاده از این مناصب در خارج از چین، ناشی از اعطای عناوین مختلف که عمدتاً مربوط به سان-کونگ می‌شد، از طرف سلسله‌های چینی، به حاکمان مرزهای مختلف و پادشاهان دیگر، بود.
7. Yeh-lii A-hai.
8. Yeh-lii Mien-ssu-k.
۹. Huan-chou. حدود ۲۷۳ کیلومتری شمال از شمال غربی پکن امروزی واقع بوده است.
۱۰. To Yoril.
۱۱. در سال ۱۱۹۶ آونگ خان و فرمانده تابع وی، تموچین، به دستور حکومت چین با گروهی تاتارهای سرکش به رهبری مکوجین - سگولتو، مصاف دادند. سفارت یه-لو-های احتمالاً در ارتباط با همین نبرد بوده است. ن. ک به فصل ۱۳۴ تاریخ سری مغولان.
12. Yeh-lü T'u-hua.
۱۳. این گروه بر خلاف نامشان از سربازانی از ملیت‌های مختلف تشکیل شده بودند و نه فقط سربازان چینی.
14. Yeh-lü Ta-shih.
۱۵. تاریخ سری، فصل ۲۳۵.
۱۶. Oi-yin irgen. متشکل از گروه‌های مختلف مردم بدوی (با استاندارد مغولان) بود که در جنگل‌های شمالی مغولستان و جنوب سیبری ساکن بودند. در میان این قبایل اجداد اویرات ها و بوریات های امروزی قرار داشتند.





۱۷. ن. ک به جویی، ج ۲، صص ۶۷-۶۷۴؛ تاریخ سری، فصل ۲۳۸. در متن جویی نام شهنه‌ی قراختایی شوکم آمده است که در واقع نام وی نبوده و عنوان منصب وی است که شانو- چین «ساکن پایین رتبه» بوده است. ن. ک به ویتفولگ و فنگ، ص ۶۶۶.
۱۸. جویی، ج ۱، صص ۱۵۳-۱۵۵.
۱۹. جویی، ج ۱، صص
۲۰. جویی، ج ۱، صص
۲۱. درباره‌ی تأثیر یورش مغول بر جمعیت محلی ن. ک به پتروشفسکی، صص ۱۳۳-۱۲۳. مطلب زیر را می‌توان درباره‌ی سمرقند در تاریخ جویی یافت: «جانورانی را که از زیر تیغ مغولان گرخته بودند، شماره کردند و... جویی، ج ۱، صص»
22. daruŋači.
۲۳. گسترش انتساب داروغچی را شاید بتوان از این جمله‌ی تاریخ جویی درباره‌ی شهر بخارا و نواحی اطراف آن دریافت: «پس آنگاه او [چنگیز خان] پرسید: رهبران و بزرگان شما کیست‌اند؟ ....»
۲۴. بونل ۱۹۷۹.
۲۵. منظور من از تشکیلات گارد محافظ و اوروغ، در اشاره به کلیت محافظان، کارکنان داخلی تا جایی که از محافظان تفکیک می‌شوند، و تمام شاخه‌ها و زیر شاخه‌های آن‌ها حتی آن‌هایی می‌شود که در محضر خان حضور نداشتند و یا او را همراهی نمی‌کردند.
۲۶. باید تفاوتی میان داروغچی‌هایی که از طرف شخص خان انتخاب می‌شدند و آن‌هایی که از طرف اشخاص قدرتمند دیگر در امپراتوری مغول به منظور رسیدگی به امور شخصی خودشان، منصوب می‌شدند، قائل شد. موضوع بحث ما در اینجا تنها داروغچی‌هایی است که توسط شخص خان منصوب می‌شدند.
۲۷. یک باسقاق یا داروغچی که به جای نظارت بر شهر یا شهرستان بر یک گروه خاص نظارت داشت، مونگکه بولاد بود که مسئولیت یافته بود بر سکنه‌ی صنعتگر تبریز نظارت کند. (جویی، ج ۲، ص)
۲۸. جویی، ج ۳، ص ۷۳.
۲۹. به نظر می‌رسد نمایندگان تام‌الاختیاری از طرف گورخان قراختایی بر هر کدام از بخش‌های اصلی و فرعی امپراتوری قراختایی نظارت داشتند که در کاربرد و موقعیت، شباهت بسیار زیادی به داروغچی مغولان داشته است. ن. ک به ویتفولگ و فنگ،
۳۰. از جمله ۱- جعفر خواجه، برای چانگ-تو پایتخت سابق چین و نواحی اطراف آن، ۲- تن-پن اویغور در نواحی ساحلی اطراف خلیج پو-های و احتمالاً چین - تمور قراختایی در خوارزم بود (جویی، ج ۲، ص) و در باب موقعیت و قدرت یکی از این افراد، تن-پن، کتاب ..... وای. اس. .... این اطلاعات را ارائه می‌دهد: «تنای-تسو ... به او نشان طلایی بیر داد و از او خواست تا ناحیه‌ی پ-هسی و سایر نواحی (چون) را ایمن سازد. او به عنوان فرمانده بزرگ نامیده می‌شد و به عنوان نمایندگی تام‌الاختیار از امپراتور (-hsing sheng tu yü an-shuai) اقدام می‌کرد. او به عنوان نماینده امپراتور می‌توانست بدون نظارت وی، به شخصه مقامات شهرها (هسین) را منصوب کند. او می‌تواند به شخصه در مورد مرگ یا زندانی کردن افراد تصمیم بگیرد.
۳۱. یکی از این افراد اندک سوکه مغول بود که با دستورالعمل زیر به عنوان داروغچی ارشد کل منطقه‌ی شین-هسی که تحت امر اوگدای بود انتخاب شده بود: «تو مسئول منطقه‌ی کوه‌های غربی از سزچوان در شمال خواهی بود. برجی بلند در شهر [چانگان] بساز و در آن مستقر شو. چرا که این گونه همه‌ی مردمان از پایین به تو نگاه خواهند کرد و تو از بالا به آن‌ها نگاه کرده و به آن‌ها دستور خواهی داد. آیا این با شکوه نیست؟»



۳۲. در میان نیروهای داخلی که در نظام مدیریتی ا-های خدمت می‌کردند می‌توان به ثقه الملک و عمید بزرگ اشاره کرد که از طرف چنگیز خان برای جمع آوری مالیات سمرقند انتخاب شده بودند.

۳۳. Hsi-yu chi. یکی از چهار رمان کلاسیک بزرگ چین است که در قرن شانزدهم میلادی و در زمان حکومت مینگ نوشته شده است. کتاب روایت گسترش یافته‌ی سفر یک راهب بودایی سلسله‌ی تانگ به نام خوانزنگ است که برای تحویل گرفتن متون مقدس بودایی به غرب (آسیای مرکزی و هند) سفر می‌کند و پس از مشقات بسیار باز می‌گردد.

34. Li Chih-ch'angs.

۳۵. گروه در سال ۱۲۲۰ سفر خود را با بازدید از چانگ تو، پایتخت سابق چین که در آن زمان یکی از مقرهای مدیریتی عمده‌ی مغول بود، شروع کردند، سپس به سمت شمال به سمت بویر-نور و بعد به سمت جنوب غربی رفته و از مغولستان گذشتند و وارد ترکستان شدند.

۳۶. بیشتر فرماندهان محلی منصب داروغچی داشتند چرا که اداره‌ی یک شهر یا منطقه به آن‌ها واگذار شده بود و جزئی از ارتش متحرک تنها نبودند. در مورد این می‌حث ن. ک به بونل ۱۹۷۷ و ۱۹۷۹.

۳۷. در زمان ورود هیئت تائویی به شهر هنوز مناطق حومه‌ای از سمرقند به سمت جنوب کاملاً آرام نشده بود تا بتوانند با امنیت از آن عبور کنند.

۳۸. این ویژگی دیگر بازدیدکنندگان چینی سمرقند را نیز شگفت زده کرده است. یکی از این افراد یه-لو چو-تسای وزیر ختایی و یکی از بازدیدکنندگان همیشگی سمرقند در دوره‌ی حکومت خان مغول بود. ن. ک به کتاب هسی-یو لو از یه-لو چو-تسای، ویرایش دو راکه ویلتز.

۳۹. این حکومت در چین به عنوان سلسله‌ی یوان شناخته می‌شود ۱۳۶۸-۱۲۶۰.

۴۰. هر چانگ (Change) تقریباً معادل ده فوت یا سه متر است.

۴۱. هر لی (li) تقریباً معادل یک سوم مایل یا ۵۳۰ متر است.

۴۲. در این باره ن. ک به جوینی، ج ۱، صص ۲۳۳-۲۳۲. کوش-تگین (کشتکین) یکی از اعضای گارد جلال الدین پسر محمد خوارزمشاه بود. او از موفقیت‌های نسبی اربابش در هند و افغانستان استفاده کرده کنترل شهر مرو را از مغولان گرفت و از آنجا به طرف بخارا روانه شد، جای که خوارمیان موفق به کشتن داروغچی مغول شهر شده بودند. به هر حال رسیدن قوای کمکی مغول نقطه‌ی پایانی بر این موفقیت‌ها بود و در اواسط ۱۲۲۲ این شورش سرکوب شد. کوشتگین خود شکست خورده و ناچار شد به سمت جنوب فرار کند. هرچند مرو تا زمان ویرانی کامل در برابر مغولان مقاومت کوتاهی کرد. اما شکست کوشتگین پایانی بر مقاومت‌های محلی مؤثر در برابر مغولان بود.

۴۳. جوینی، ج ۱، صص.

۴۴. در سالنامه‌های چینی، تاریخ دقیق عزل مبین-سسو-کو ذکر نشده، اما تمام شواهد نشان می‌دهد که این امر در سال آخر حکومت اوگدای قآن بوده است. نخست وصاف گونکسان-تایفو و بوقا-نوشا را از زمان اوگدای قآن داروغچی می‌داند. اگر این افراد، مطابق نظر من، جانشینان مبین-سسو-کو با قدرت کمتر باشند، می‌بایست باید مدتی بعد از شورش تارابی اما قبل از مرگ اوگدای قآن در سال ۱۲۴۱، منصوب شده باشند و عزل ختانیان نیز باید در همین برهه باشد. ن. ک به عبدالله بن وصاف الحضرة، تحریر تاریخ وصاف، ص ۱۲. همچنین زندگی نامه‌های مبین-سسو-کو و پسرش نیز شواهدی بر این ادعا هستند.



۴۵. درباره‌ی استفاده از عبارت بکه (بزرگ) برای تفکیک بین منصوبان امپراطور و منصوبان شاهزادگان و دیگر امرا، ن. ک به بوئل، ۱۹۷۷، صص ۲۴۷-۲۴۶.

۴۶. در بسیاری از مناطق تحت حکومت چنگیز خان، ساختارهای یک نظام مالیات‌گیری سازمان یافته وجود داشت. به عنوان مثال در مناطق حدود چانگ-تو، پایتخت سابق چین در قلمرو مغول، ظاهراً فردی به نام لیومین سرپرستی یک ساختار مناسب و مؤثر مالیات‌گیری محلی را بر عهده داشت. احتمالاً ساختار محلی مشابهی هم برای ترکستان وجود داشته است.

47. Yeh-ii Ch'u-ts'ai.

48. Čayaday

۴۹. به عنوان مثال اوگدای منطقه‌ی ثروتمند سمیرچه را به دست آورد، تولوی نیز به عنوان جوان‌ترین پسر خان، غنی‌ترین مراتع مغولستان را به ارث برد.

۵۰. جغتای چندان با اصول مدنی نبود و دستور قآن که در پاسخ به او بنویسد به نوعی تحقیر این شاهزاده به حساب می‌آمد.

۵۱. منصور از وزیر در اینجا اشاره به رئیس الوزرای پر نفوذ چینی و یا شاید ختایی دربار جغتای دارد.

۵۲. رشید الدین، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن، ج ۱، صص ۶-۷۷۵.

۵۳. تاریخ دقیق این حادثه بر ما روشن نیست، اما در اواخر سال ۱۲۴۱ او در چین بود و در سال ۱۲۳۹ هنوز نایب اوگدای در ترکستان محسوب می‌شد. بنا بر این فراخوانی او به دربار باید بین این دو سال اتفاق افتاده باشد.

۵۴. بویل در ترجمه‌ی خود ادعا می‌کند که کل بخارا تحویل جغتای شد؛ اما هیچ چیزی در متن رشید الدین این ادعا را تأیید نمی‌کند.

55. Čunksān-čāyfu.

۵۶. ch'eng-hsiang tai-fu: این منصب هم مانند تای شی بیشتر حالتی تشریفاتی داشت. هر افسر منتخب امپراطوری که از طرف حکومت مرکزی منصوب می‌شد، در سنت چینی، این حق را داشت که از عنوان چنگ هسیانگ استفاده کند. در عوض، تای فو، رتبه‌ای تشریفاتی بود که به گروهی از افراد که دیوان‌اعلی را در دست داشتند اعطا می‌شد.

۵۷. Buqa nei-shih = Buqa-nušā. بخش دوم نام بوقا ممکن است اصلاً جزو عنوان مقام وی نباشد. استفاده از نی-شی به عنوان یک عنوان افتخاری در میان دیگر افراد غیر چینی سابقه نداشته است.

۵۸. و صاف، ص ۱۲.

59. Bujir.

۶۰. ن. ک به جوینی، ج ۲، صص ۶۹-۶۹۳.

۶۱. در این باب ن. ک به بارتولد، ۱۹۶۸، صص ۴۹۴-۴۹۰. پس از سال ۱۲۶۰ هر چند حاکمیت مسعود بک به نام اولوس جغتای جریان یافت، محدود به بخش‌های غربی قلمرو اش بود چرا که ترکستان شرقی، از جمله سرزمین اویغورها، تحت حاکمیت قویلای در آمد که با خاندان جغتای دشمنی داشت.